

زمینه‌ها و بسترهاي شکل‌گيري علم بومي

علي حسین زاده

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران، اهواز.

alihos81@yahoo.com

محمد علي مومبیني

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، ایران، اصفهان.

mmombeini@yahoo.com

ایرج مومبینی

کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه پیام نور قم، ایران، قم.

irajmombini252@yahoo.com

عباس تقی‌پور

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ایران، تهران.

abas.taghipoor68@gmail.com

چکیده

گفتمان بومي‌سازی علم جامعه‌شناسی تاکنون به صورت مجرد و دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی مطرح شده است. تحقیق حاضر در پی آن است تا با گذر از دوآلیسم معرفت‌ساختی حاکم بر حوزه جامعه‌شناسی علم به بررسی زمینه‌ها و بسترهاي اجتماعي لازم بومي‌سازی علم جامعه‌شناسى در ايران پردازد و در پاييان مدل مناسب «استقرار نهاد علم جامعه‌شناسى درون‌ساختارهای اجتماعی جامعه» را ارائه کند. اين تحقیق در تلاش است براساس روش کيفي-اسنادي با بررسی چگونگي شکل‌گيري مناسب «زيست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسى و تعامل آن با نهادهای اجتماعي»، گفتمان بومي‌سازی علوم انساني- با تأكيد بر علم جامعه‌شناسى- در جامعه ايران را آسيب‌شناسي كند. گفتمان بومي‌سازی علم جامعه‌شناسى ورای هر تعریف و

توصیفی از «بومی‌سازی» باید راهکارها و راه حل‌های بھبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را در دستور کار خود قرار دهد؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی - بر مبنای تعاریف گوناگون - باید در جامعه ایران تحقق پیدا کند، نمی‌تواند به رابطه و تعامل نهاد علم و ساختارها و نهاد اجتماعی و همچنین شکل‌گیری زیست‌جهان نهاد علم بی‌تفاوت باشد.

کلیدوازگان: بومی‌سازی، زیست‌جهان نهاد علم، تعامل نهاد علم با نهادهای اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی.

مقدمه

در چند سال اخیر موج تازه‌ای از افکار و عقاید منتقدان درباره ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی ایران در محافل علمی و اجتماعی وارد صحنه شده است که نه تنها بر علل و عوامل ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی اشاره دارد، راه حلی نیز برای غلبه بر این ناتوانی ارائه کرده است. این گفتمان نه‌چندان نوبر مهندسی کردن این علم از طریق «بومی‌سازی» دانش در جامعه ایران تأکید دارد. صاحب‌نظران این دیدگاه تاحدودی دو تعریف متفاوت از بومی‌سازی به عنوان راه حل پیشنهادی بھبود ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی بیان کرده‌اند.

از سویی، بومی‌سازی را به معنای «جایگزین کردن مبانی فلسفی مستتر در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی با مبانی فلسفی حاکم بر فرهنگ و تمدن جامعه ایران» برای به کارگیری یافته‌های موجود و کسب دستاوردهای علمی جدید می‌دانند. زیرا صاحب‌نظران در این منظر اعتقاد دارند، پیش‌فرض‌های فلسفی محقق جامعه‌شناسی درخصوص هستی، انسان، و دانش بر یافته‌های علمی جامعه‌شناسی تأثیرات مستقیم دارد؛ از این‌رو، تلاش می‌شود تا پارادایمی جدید (پارادایم اسلامی) برای بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی برای بررسی و تبیین واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران صورت‌بندی شود (مقایسه کنید با: حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ گلچین، ۱۳۸۴؛ بستان، ۱۳۸۴؛ نصر، ۱۳۸۹).

از سوی دیگر، بومی‌سازی به معنای «بررسی واقعیت‌ها، عینیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی ایران برای کسب یافته‌ها و دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی» تعریف می‌شود و بر واقعیت‌های اجتماعی ایران به عنوان داده‌های خام برای نقطه عزیمت رسیدن به علم بومی تأکید دارد. زیرا صاحب‌نظران این زمینه معتقد‌نند علم جامعه‌شناسی در هر دوره مکانی‌زمانی یا شرایط اجتماعی-تاریخی مختلف با عینیت‌های گوناگون درگیر است و اساساً «شرایط اجتماعی-تاریخی» متفاوت دستاوردها و

یافته‌های گوناگونی را به همراه دارد (مقایسه کنید با: قانعی راد، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸).

آسیب‌شناسی گفتمان بومی‌سازی علم در ایران نشان می‌دهد، دیدگاه‌های معطوف به بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی تاکنون به صورت مجرد و دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با ساختارهای اجتماعی در ایران مطرح شده است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲؛ صص ۲-۳؛ نواح و همکاران، ۱۳۹۲؛ صص ۴-۲). زیرا با اتخاذ چشم‌انداز جامعه‌شناسی علم می‌توان بیان کرد نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران دو ویژگی اساسی و مهم دارد که بر ناکارآمدی این علم تأثیرات مستقیمی داشته است: اول، «وضعیت نامطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی»؛ دوم، «تعامل نامناسب نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی»؛ ازین‌رو، گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران و تعاریف موجود در آن باید در ارتباط با چگونگی «شکل‌گیری مطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی» و «تعامل مناسب و سازنده نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی» صورت گیرد.

تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا براساس دوره‌یکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم، به بررسی و ارائه مدل مطلوب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی» جهت بومی‌سازی این علم در جامعه ایران پردازد. نخست، رابطه نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی ایران توصیف می‌شود؛ سپس، از منظر جامعه‌شناسی علم و معرفت وضعیت مطلوب استقرار زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با نهادهای اجتماعی بررسی و تحلیل می‌شود؛ درنهایت، مدل مطلوب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با دیگر نهادهای اجتماعی» ارائه خواهد شد.

رابطه «نهاد علم جامعه‌شناسی و جامعه» در ایران

پس از گذشت چندین دهه از ورود علم جامعه‌شناسی به جامعه ایران این علم از نظر تولید دستاوردهای علمی تفاوتی آشکار با سال‌های آغازین حضور خود ندارد. خاستگاه علم جامعه‌شناسی در ایران متأثر از دو دسته عوامل و نیروهای اجتماعی بوده است؛ ازسویی، عوامل اجتماعی مانند: الف) ظهر دولت نوین و نیاز به ایجاد نهادهای مدرن برای اداره جامعه، ب) لزوم مشاوره‌های سیاسی و اجتماعی برای برنامه‌ریزی کلان در رأس هرم قدرت سیاسی و ج) ضرورت جمع‌آوری اطلاعات اجتماعی و تجزیه و تحلیل آنها بر شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی در ایران

الف - دیدگاه آسیب‌شناسانه برونو علمی

دیدگاه برونو علمی یا دیدگاه مذهبی-فلسفی رابطه میان نهاد علم جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی مؤثر بر تولید و رشد دانش جامعه‌شناسی را بررسی کرده است: ۱. گروهی دستاوردهای علم جامعه‌شناسی را تلفیقی از یافته‌های تجربی و مفروضات فلسفی و ایدئولوژیکی (در سه حوزه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی) می‌دانند. صاحب‌نظران در این حوزه علوم انسانی، علوم اجتماعی و بهویژه جامعه‌شناسی را علم به معنای متعارف آن تلقی نمی‌کنند؛ از این‌رو، چگونگی تأثیر مبانی فلسفی جدید در تولید، رشد و توسعه علوم انسانی و تعارض میان مبانی فلسفی جدید و مبانی فلسفی حاکم بر جامعه ایران را نقطه کلیدی انتقادهای خود قرار داده‌اند (مقایسه کنید با: حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ حسینیان،

تأثیرگذار بوده است (مهدی و لهسایی‌زاده، ۱۳۷۴؛ صص ۲۰-۱۹)؛ ازسوی دیگر، می‌توان به عوامل فکری از قبل: الف) رواج اندیشه نوگرایی در کشور که نه تنها در سطح تکنولوژیکی بلکه در سطح فرهنگی قابل قبول جلوه می‌کرد، ب) نفوذ اندیشه‌های سیاسی چپ از جمله اندیشه‌های مارکسیستی در کشور - که خود در گسترش ادبیات جامعه‌شناسی در کشور و توجه به این علم تأثیرات عمیقی گذاشت و ج) استفاده ایدئولوژیکی روشنفکران ایرانی از ادبیات علوم اجتماعی برای بیان نظرات خود در مخالفت با نظام اجتماعی-سیاسی وقت و نظام فرهنگی-معرفتی سنتی حاکم بر جامعه اشاره کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸؛ صص ۲۸-۲۶ و ۱۳۸۹؛ صص ۱۵۴-۱۲۳).

همچنان که مشاهده می‌شود، نقش عوامل و نیروهای اجتماعی و فکری در شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران - برخلاف نقش همین عوامل و نیروها بر شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی در اروپا که عواملی درون‌زا و درون‌ساختاری بوده‌اند (مقایسه کنید با: آبراهام، ۱۳۶۸؛ صص ۳۱-۳۲؛ ریترز، ۱۳۷۴؛ صص ۱۱-۵؛ آگ برن و کوف، ۱۳۸۰؛ صص ۹۹-۸۹؛ ترنر و بیگلی، ۱۳۸۴؛ صص ۲۷-۲۶؛ یوناس، ۱۳۸۷؛ صص ۱-۳۰) - عواملی بروزن‌زا و بروزن‌ساختاری هستند. اما برای درک دقیق‌تر و مناسب‌تر چگونگی «وضعیت نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران»، بررسی دیدگاه‌های مطرح شده درباره علل و عوامل ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی می‌تواند راهگشا باشد. آسیب‌شناسی ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران به شکل‌گیری یک حوزه نظری-انتقادی در فضای آکادمیک منجر شده است؛ به‌طور کلی، می‌توان دیدگاه مطرح شده درخصوص ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در ایران را به دیدگاه آسیب‌شناسانه «برون‌علمی» و دیدگاه آسیب‌شناسانه «برون‌علمی» تقسیم کرد.

۱۳۸۳؛ گلچین، ۱۳۸۴؛ بستان، ۱۳۸۴؛ نصر، ۱۳۸۹)؛ ۲. گروهی بررسی‌ها و انتقادهای خود را بر عدم شکل‌گیری مبانی فلسفی لازم برای تولید و رشد دانش جامعه‌شناسی در ایران متمرکز کرده‌اند. آنها با بیان اینکه تحولات عظیم در مبانی فلسفی دنیای غرب شکل‌گیری علم به معنای نوین آن را ممکن ساخته است، علم جامعه‌شناسی را یکی از حوزه‌هایی می‌دانند که نیاز بیشتری به استفاده از مبانی فلسفی جدید دارد. از این منظر، مبانی فلسفی جدید دنیای غرب نه تنها یک عامل تأثیرگذار بر «عینیت» یافته‌های علم جامعه‌شناسی نیست، بلکه تازمانی که از مبانی فلسفی جدید استفاده نشود – یا با اتخاذ آن مبانی به واقعیت‌های دنیای اجتماعی نگریسته نشود – تولید و کسب دانش در حیطه جامعه‌شناسی دست‌یافتنی نیست (مقایسه کنید با: نیک‌گهر، ۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۹).

ب- دیدگاه آسیب‌شناسانه درون‌علمی

دیدگاه درون‌علمی یا دیدگاه اهالی علم، رابطه میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادها و ساختارهای اجتماعی را از منظر صاحب‌نظران، محققان و پژوهشگران درون علم جامعه‌شناسی بررسی کرده است: ۱. گروهی عدم پذیرش و حمایت ارزشی و هنجاری علم جامعه‌شناسی ازسوی ساختارها و نهادهای اجتماعی-فرهنگی را کندوکاو کرده‌اند. از این منظر، سیاست‌زدگی، بی‌اعتمادی و عدم پذیرش توانایی تفکر علمی جامعه‌شناسی در بررسی، پژوهش و پاسخ‌گویی به مشکلات اجتماعی، به عنوان عوامل بازدارنده شکل‌گیری، تولید و توسعه علم جامعه‌شناسی در حیات اجتماعی جامعه ایران معرفی شده‌اند (مقایسه کنید با: لهسایی‌زاده و مهدی، ۱۳۷۴؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵؛ سروش، ۱۳۷۶؛ آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۹). ۲. گروهی بررسی‌ها و انتقادهای خود را بر نبود تعامل مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی با عرصه‌های محیطی و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی معطوف ساخته‌اند و بر لزوم گشودگی توانمندی در راهی نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی جامعه ایران روی یکدیگر تأکید می‌کنند. از این منظر، ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در برخورد با واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران ناشی از مبانی فلسفی-ایدئولوژیکی جامعه‌شناسی نیست، بلکه ناشی از عدم شکل‌گیری شرایط و بسترها اجتماعی لازم جهت به کارگیری یافته‌های علمی جامعه‌شناسی و بررسی واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعه ایران است (مقایسه کنید با: قانعی راد، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸).

ج- تقاطع اشتراک و اختلاف دو دیدگاه

بررسی دقیق نشان می‌دهد دیدگاه‌های آسیب‌شناسانه «برون علمی» و «درون علمی» یک نقطه اشتراک مهم دارند؛ زیرا هر دو دیدگاه بر این اعتقاد هستند که «تعامل نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی» مهم‌ترین عامل بر ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است. به طوری که، دیدگاه آسیب‌شناسانه برونو علمی تلاش می‌کند «رابطه متعارض میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی» را ریشه‌یابی کند و دیدگاه آسیب‌شناسانه درون علمی سعی بر آن دارد تا «ارتباط نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی» را در حیطه گستردتری واکاوی کند. اما دو دیدگاه مطرح شده یک اختلاف اساسی و مهم نیز دارند و آن چشم‌انداز تحلیلی‌شان برای توصیف، تبیین و ریشه‌یابی تعامل نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی در ایران است. چنانچه، دیدگاه آسیب‌شناسانه برونو علمی با اولویت قراردادن ساختار فرهنگی جامعه‌ایران، تعارض و عدم سنتیت ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی مستتر در دستاوردها و یافته‌های علمی جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و باورهای فضای فرهنگی جامعه‌ایران را عامل اساسی ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی می‌داند و دیدگاه آسیب‌شناسانه درون علمی با ملاک قراردادن نهاد علم جامعه‌شناسی، عدم پذیرش و عدم حمایت نهاد علم جامعه‌شناسی ازسوی ساختارها و نهادهای اجتماعی را مهم‌ترین علت ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران توصیف می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان مطرح کرد رابطه نامناسب نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی مهم‌ترین علت ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در ایران است؛ از این‌رو، پیش از هر اقدامی برای بهبود ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی، باید فهم چگونگی شکل‌گیری تعامل مناسب و سازنده نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی در دستور کار قرار گیرد.

جامعه‌شناسی علم: تعامل نهاد علم و جامعه؟

شرایط ذهنی و عینی مناسب پیشرفت و توسعه علم ازسوی اندیشمندان و محققان بسیاری بررسی شده است که هرکدام بر عناصر مشخصی تأکید داشته‌اند، اما یک اصل در تمامی این نظریات مشترک است و آن، وجود شرایط مناسب محیطی و احاطه‌کننده نهاد علم برای تولید دانش است (گلور و همکاران، ۱۳۸۳: صص ۱-۳۵). درخصوص زمینه‌ها و بسترها اجتماعی تولید و رشد علم در میان اندیشمندان، دو دیدگاه متفاوت اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد وجود دارد که رابطه دیالکتیکی مناسب نهاد علم و ساختارهای مادی و فرهنگی جامعه را توصیف می‌کنند (قانونی راد، ۱۳۸۲: صص ۱۰-۱۵).

رویکرد اصالت فرهنگ یا اندیشه‌گرایی، شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترهاي اجتماعي مناسب تأثیرگزار بر علم را مشروط به حمایت «هنغارها و ارزش‌های فرهنگی» می‌داند که زمینه مشروعيت و توسعه علم را در جامعه فراهم می‌کند. به طوری که، ماکس وبر^۱ و رابرت کی مرتون^۲ به اهمیت جهان‌بینی پروتستان‌ها در ظهر علم در غرب و همبستگی ارزش‌های پیورین در انگلستان قرن ۱۷ با توسعه علوم طبیعی توجه کرده‌اند (وبر، ۱۳۷۳: صص ۲۱-۳۷؛ مرتون، ۱۹۷۰: صص ۱۵-۱۶). این رویکرد بر استقلال علم به عنوان یک نهاد اجتماعي دلالت دارد. از این منظر، می‌بایست اخلاقیات علم براساس مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای معین، رفتارهای دانشمندان را سمت و سو دهد و فعالیت‌های علمی و پژوهشی بر مبنای این ارزش‌ها صورت گیرد. زیرا ارزش‌های بیرون از علم، فعالیت علمی و بازی آزاد تخیل علمی را محدود می‌کند و جهت‌گیری پژوهش علمی را دستخوش فساد می‌کند.

در رویکرد اصالت اقتصاد یا عمل‌گرایی، توسعه علم به طور جدایی‌ناپذیری با کنترل طبیعت برای منافع انسانی ارتباط دارد. به طوری که، کارل مارکس^۳ رشد و توسعه علم را با رشد و تحول نیروهای تولید و زیربنای اقتصادي جامعه سازگار می‌داند و بوریس هسن^۴ رشد علم در قرن ۱۷ و آفرینش دانش جدید را به نیازهای اقتصادي بورژوازی در حال رشد نسبت می‌دهد (مارکس، ۱۹۰۴؛ هسن، ۱۹۷۱: صص ۳۱-۳۵). در این رویکرد شعار استقلال علم در اوایل دوران جدید، همچون یک توهمندی‌گذاری تلقی می‌شود که علم را از قیود فئودالیزم نجات دهد و کاربرد آن را به وسیله طبقه سرمایه‌داری رویکرد برای تولید کالایی ممکن کند.

شایان ذکر است، رویکردهای مطرح شده در حوزه جامعه‌شناسی علم در دو بعد مشخص مادی و فرهنگی ارائه شده‌اند. اما از آنجاکه حیاط پدیده‌های اجتماعی به تمامی عناصر موجود در جامعه وابسته است، بررسی علل و عوامل مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی نیازمند دیدی کل‌نگر و دیالکتیکی است تا بتواند عناصر و پدیده‌های اجتماعی را در ارتباط با همه سطوح واقعیت کندوکاو کند. علم نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی متاثر از مجموعه عوامل و عناصر مادی و فرهنگی است؛ از این‌رو، تلفیق رویکردهای گوناگونی که ارتباط علم با سطوح متفاوت واقعیات اجتماعی را تحلیل می‌کنند - با وجود غلبه بر نقاط ضعف این رویکردها - تبیینی مناسب‌تر از مجموعه عوامل تأثیرگذار

1. M. Weber
2. R. K. Merton
3. Marx. K
4. Hessen. B

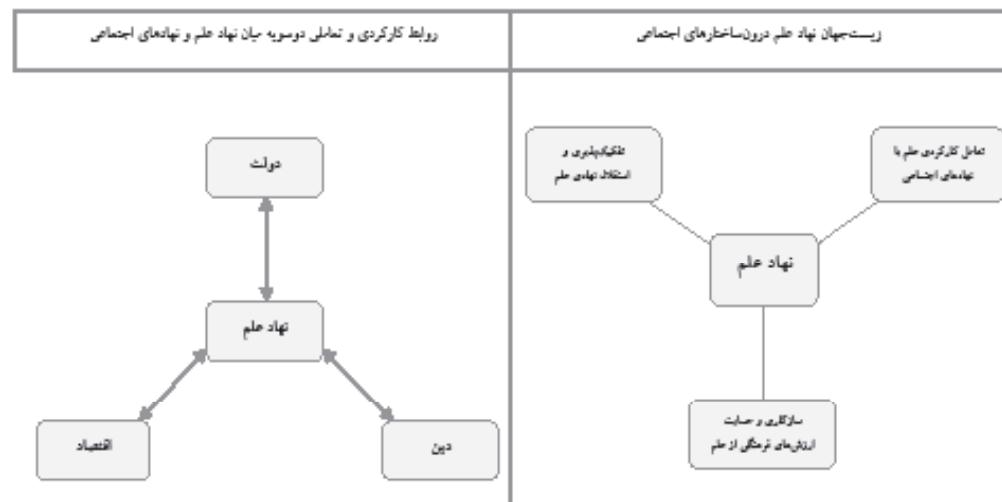
بر این پدیده را به دست می‌دهد. در ادامه، ابتدا، به گونه‌ای دقیق‌تر و مبسوط‌تر، دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم بررسی می‌شود و سپس، نقاط ضعف و قوت دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم برای دستیابی به مدل «استقرار مطلوب نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران» جهت بومی‌سازی این علم تشریح خواهد شد.

الف- تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت فرهنگ

رابرت کی مرتون مهم‌ترین نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی علم در رویکرد اصالت فرهنگ است. جامعه‌شناسی علم مرتون شیوه‌های تأثیر ساختارهای اجتماعی بر نهاد علم را بررسی می‌کند. او به علم به عنوان یک نهاد اجتماعی با شکل سازمانی و اخلاقی خاصی نظر می‌افکند و آن را از چشم انداز کارکردگرایانه تجزیه و تحلیل می‌کند (گلور و همکاران، ۱۳۸۳: ص ۷۳). در جامعه‌شناسی علم مرتون جهت نیل به نهادینه شدن و کارایی نهاد علم در جامعه بر دو بعد مهم تأکید زیادی صورت گرفته است: نخست، سازگاری میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی جامعه‌ای که علم در آن قرار دارد، پیش‌شرط اساسی رشد، توسعه و پیشرفت علم است. این سازگاری پیش از هر سطحی در سطح حمایت و پشتیبانی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر ساختار اجتماعی از دانش و نهاد علم نمایان است؛ به عبارت دیگر، از نگاه مرتون یکی از شرایط رشد، توسعه و نهادینه شدن علم وجود سازگاری فرهنگی بین عناصر مختلف فرهنگی در جامعه است (مرتون، ۱۹۷۰: صص ۱۲۵-۱۲۱؛ مرتون، ۱۹۷۳: صص ۲۹۵-۲۸۶). بدین ترتیب که می‌باشد بین الگوهای ارزشی و ساختارهای هنجاری نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه وسیع‌تر و ارزش‌ها و هنجارهای نهاد علم، سازگاری و توازن وجود داشته باشد. البته این امر به معنای یکسانی و یگانگی این دنیاهای متفاوت نیست، بلکه بین این عناصر فرهنگی وابسته به قلمروهای مختلف باید نوعی سازگاری درونی تحقق پیدا کند. دوم، استقلال کارکردی نهاد علم از دیگر نهادهای اجتماعی جامعه و تحت کنترل قرار گرفتن از سوی این نهادها و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تبعیت افراد و اجتماعات علمی از ارزش‌ها و اخلاقیات موجود در نهاد علم برای نیل به نهادینه شدن دانش (استمپکا، ۲۰۰۷: ص ۳؛ اندرسون و همکاران، ۲۰۱۰: صص ۲-۳؛ میتروف، ۱۹۷۴: صص ۱-۲؛ فاولر، ۲۰۰۰: صص ۴-۵).

بررسی دقیق الگوی معرفتی رابت کی مرتون نشان می‌دهد، از دو منظر به شرایط و وضعیت نهاد علم در جامعه توجه شده است؛ نخست، ازانجاكه مرتون نهاد علم را از منظر مکتب کارکردگرایی تجزیه و تحلیل می‌کند، مهم‌ترین شرط شکل‌گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در

جامعه را تحقق «زیست جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه هایی چون «سازگاری و حمایت ارزش های فرهنگی از نهاد علم»، «تفکیک پذیری و استقلال نهاد نهاد علم»، و «تعامل کارکردی نهاد علم با نهادهای اجتماعی» می داند؛ دوم، مرتون پس از شکل گیری و استقرار مناسب نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی، ضروری ترین شرط پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه را «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با توجه به ویژگی هایی چون «روابط کارکردی» و «ارتباط دوسویه» معرفی می کند (حسینزاده و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۳-۵).



نمودار ۱ و ۲. «استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» در الگوی معرفتی را برت مرتون

ب- تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت اقتصاد

مایکل گیبونز^۱ جدیدترین نظریه پرداز جامعه‌شناسی علم در رویکرد اصالت اقتصاد است. گیبونز و همکارانش در کتاب تولید جدید دانش از چرخش کلی در شیوه جست و جوی دانش سخن می‌گویند. به نظر آنها فعالیت پژوهشی جدیدی ظهرور کرده است که انسجام متفاوتی دارد. این شیوه جدید تولید دانش (شیوه ۲)، از شیوه تولید دانش مبتنی بر رشتہ (شیوه ۱) که در دانشگاه‌ها رایج است، متمایز است. آنها با بیان اینکه تحول مشترک جامعه و دانش، فرایندی جدید در تولید علم «حساس به زمینه» به وجود آورده است، به طور آشکار تولید دانش جدید را به درخواست و

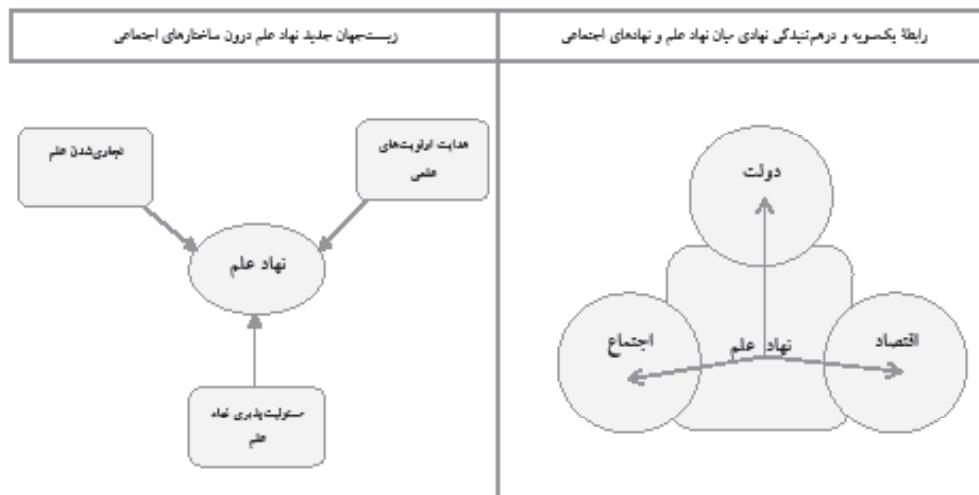
طلب علم از سوی جامعه و به خصوص ساختارهای اقتصادی و صنعت هم‌بسته کرده‌اند (گیبونز و همکاران، ۱۹۹۴: صص ۱۲-۱۰).

از نگاه آنها مسائل و مشکلات اجتماعی-اقتصادی جدید همراه با مجموعه تحولات تکنولوژیکی و ارتباطی در جامعه، تولید علم نوینی را در پی داشته است؛ به طوری که، در حالت سنتی تولید علم، رابطه میان جامعه و علم رابطه تعاملی و همسازی درونی بود، اما در شیوه جدید رابطه جامعه و دانش، رابطه تعاملی یک‌سویه است. در این شرایط، علم برای پیشرفت و کسب اعتماد در جامعه نیازمند تبعیت از خواسته‌های مقدرانه جامعه است؛ از این‌رو، درهای نهاد علم و تحقیقات و پژوهش‌های علمی بیش از پیش به روی تقاضاهای اجتماعی-اقتصادی باز می‌شوند. پیوندهای سنتی علم و جامعه در این حالت به پیوندهای بسیار نزدیک‌تر و قوی‌تری تبدیل می‌شود که بازشناسی علم از جامعه را مشکل خواهد کرد (نوتنی و همکاران، ۲۰۰۳: صص ۷-۶).

به طور کلی، شیوه جدید تولید دانش «الگوی گیبونزی» بر دو عامل مهم بر شرایط و ماهیت حضور نهاد علم در جامعه در عصر کنونی اشاره دارد: نخست، عوامل و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی فشارهای بسیاری بر نهاد علم در پاسخ‌گویی دانش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی وارد ساخته‌اند. به طوری که، نهادهای اجتماعی چون دولت، اقتصاد و صنعت برای حل مسائل درونی خود علم را بیش از پیش به یاری می‌طلبند و با ارائه بودجه‌های مالی جدید، تحقیقات و پژوهش‌های علمی را به درون صحنه‌های کاربردی تر وارد کرده‌اند. در این شرایط، علم از درون دانشگاه‌های سنتی به متن جامعه کشانده خواهد شد که نتیجه‌آن «دانش وابسته به زمینه» است. در نتیجه این امر، در شرایط جدید علم اعتماد و هویت خود را درون جامعه جست‌وجو می‌کند؛ از این‌رو، درهای خود را روی جامعه باز خواهد کرد. دوم، براساس چنین تحولاتی «زیست‌جهان جدیدی» برای علم شکل خواهد گرفت که با «زیست‌جهان سنتی» متفاوت است. در این شرایط، علم تابع سیاست‌گذاری‌های علمی، تجاری شدن و همچنین مسئولیت‌پذیری در برابر درخواست‌های جامعه، نهادهای اجتماعی-اقتصادی، صنعت و تکنولوژی خواهد بود؛ از این‌رو، استقلال نهادی گذشته علم در شرایط جدید تضعیف می‌شود و علم باید هویت خود را در بسترها و زمینه‌های کاربردی و عملی به دست آورد. بر این اساس است که در شرایط جدید اجتماعی «علم مقدس و مستقل گذشته» به «علم خدمتگزار و وابسته» تبدیل می‌شود (گری، ۲۰۰۸: صص ۴-۲؛ کوتی، ۲۰۰۷: ص ۳).

همچنان که مشاهده می‌شود، گیبونز برخلاف مرتون نقطه عزیمت توصیف شرایط حضور نهاد علم در جامعه را تحلیل «تغییر و تحول در جامعه» قرار می‌دهد و پس از آن به بررسی «زیست‌جهان نهاد علم» می‌پردازد. از این طریق که نخست، تحول جامعه کنونی موجب شده است تا شرایط

مناسب پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه از طریق «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با ویژگی‌هایی چون «روابط یکسویه» و «درهم‌تنیدگی نهادی» امکان‌پذیر شود؛ دوم، به‌واسطه تحول صورت‌گرفته در الگوی تعاملی نهاد علم و نهادهای اجتماعی، بهترین وضعیت شکل‌گیری واستقرار نهاد علم در جامعه تحقق «زمیت جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه‌هایی چون «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، و «هدایت اولویت‌های علمی» خواهد بود (نواح و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۵-۶).



نمودار ۳ و ۴: «استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» در الگوی معرفتی مایکل گیبونز

ج- رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در بوتة نقد

رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد و به‌طور ویژه الگوهای معرفتی را برت کی مرتون و مایکل گیبونز مانند هر مکتب، رویکرد، نظریه و تئوری علمی نقاط ضعف و قوتی دارند که شناسایی و فهم آنها می‌تواند ما را در فهم مجموعه علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر چگونگی استقرار مناسب نهاد علم در جامعه جهت تولید، رشد و توسعه مناسب دانش در ایران یاری کند. آسیب‌شناسی رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در دو حوزه قابل بررسی و تحلیل است: اول، خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای؛ دوم، نقاط ضعف و قوت علمی.

۱. خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد
نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد مانند هر نظریه اجتماعية دیگر متأثر از خاستگاه

شکل‌گیری خود و پیش‌فرض‌های غیرعلمی نظریه‌پردازان است. نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جوامع غربی صورت‌بندی شده‌اند و به عبارت دیگر، رابطهٔ نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی را در جوامع غربی بررسی و تحلیل می‌کنند؛ از این‌رو، برساخت‌کنندهٔ دنیای اجتماعی غرب و متأثر از مفروضات زمینه‌ای خاص نسبت به این جوامع هستند (قانونی راد، ۱۳۸۱: صص ۱-۳). چنانچهٔ پستره^۱ «شیوهٔ دانشگاهی و صنعتی تولید دانش را گفتمان‌های مرتبط با بازتعریف اجتماعی‌سیاسی وسیع تر تلقی می‌کند که شیوهٔ ادراک و پرداختن ما به موضوعات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (پستره، ۲۰۰۰: صص ۱۷۱-۱۷۲).

الگوی معرفتی رابت مرتون: مرتون «پذیرش و حمایت ارزش‌های فرهنگی از علم»، «استقلال نهادی علم»، و «معامل کارکردی نهاد علم با دیگر نهادهای اجتماعی» را مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری واستقرار مطلوب نهاد علم در جامعه می‌داند و پس از آن، ضروری‌ترین شرط پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه را «معامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با توجه به ویژگی‌هایی چون «روابط کارکردی» و «ارتباط دوسویه» معرفی می‌کند. از دیدگاه مرتون در این شرایط مطلوب است که نهاد علم می‌تواند بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای درونی خود عام‌گرایی، اشتراک‌گرایی، بی‌طرفی و شکاکیت سازمان یافته، عقلانیت، فقدان جهت‌گیری عاطفی، فردگرایی، تواضع علمی، استقلال، عدم التزام، ذهنیت باز و کاربرد معیارهای غیرشخصی، دانش حقیقی و عاری از سوگیری ارزشی تولید کند. با بررسی دقیق و موشکافانهٔ زمینه‌های تاریخی‌اجتماعی الگوی معرفتی مرتون می‌توان تأثیر خاستگاه اجتماعی در شکل‌گیری و فرضیه‌های زمینه‌ای موجود در این تئوری را ردیابی کرد.

از اوایل قرن بیستم تا پایان جنگ سرد، نظام لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری با دو نظام سیاسی‌اجتماعی کمونیسم و نازیسم در مقابل آشکار بود. تضادها و تخاصم‌های میان نظام‌های سیاسی‌اجتماعی لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم موجب می‌شد تا تلاش برای تفوق و غلبه بر دیگر ایدئولوژی‌های رقیب در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی گسترش پیدا کند. یکی از حوزه‌های بسیار مهم، حوزهٔ اندیشه و علم بود. تبلور درگیری‌های میان ایدئولوژی‌های لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم در حوزه‌های علمی گوناگون، به‌ویژه در حیطهٔ علوم انسانی و اجتماعی کاملاً نمودار است. جامعه‌شناسی علم نیز به عنوان یکی از حوزه‌های علوم اجتماعی تا حدود زیادی صحنهٔ درگیری‌ها و تضادهای میان ایدئولوژی‌های مذکور شد. الگوی معرفتی رابت کی مرتون به عنوان مهم‌ترین

نظریه رسمی جامعه‌شناسی علم در دنیای غرب از این درگیری‌ها مصون نمانده است (قانعی راد، ۱۳۸۱: صص ۱۱-۱۰). به طوری که، دفاع از نظام لیبرال دموکراسی غرب مهم‌ترین فرضیه زمینه موجود در الگوی معرفتی مرتون است. با مقایسه میان مؤلفه‌های ذکر شده در الگوی معرفتی مرتون - «حمایت و پذیرش ارزش‌های فرهنگی از علم»، «استقلال نهادی علم»، و «تعامل کارکردی نهاد علم با دیگر نهادهای اجتماعی» - و سازوکار حاکم بر نظام سیاسی-اجتماعی دنیای غرب می‌توان قربات الگوی استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه مرتون با نظام لیبرال دموکراسی غربی را به‌نحو دقیق‌تری درک کرد. چنانچه، از نظر راماسوبان^۱ جنبه ایدئولوژیک هنجاری مرتون از این بین باربر^۲ آشکار می‌شود که این هنجارها (هنجارهای درونی نهاد علم) تنها در «جامعه لیبرال دموکراسی مدرن» تضمین می‌شوند (راماسوبان، ۱۹۷۷: صص ۱۹۳-۱۵۵). همچنین، مولکی^۳ بیان می‌کند یک گروه فشار علمی به دنبال آن بودند که به دولت و مردم بقولانند که «دموکراسی امریکایی صورت سیاسی روش علمی است» (مولکی، ۱۹۹۱: ص ۲۰۳-۲۰۵).

فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی مرتون کارکردهای ویژه‌ای برای نظام لیبرال دموکراسی غرب به همراه داشت. نخست، تأکید بر مؤلفه «استقلال نهادی علم از دیگر نهادهای اجتماعی» باعث می‌شد تا نظام سیاسی-اجتماعی لیبرال دموکراسی به عنوان «مناسب‌ترین نظام استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه» در برابر نظام سیاسی-اجتماعی کمونیسم و نازیسم - نظام‌هایی که در آنها فعالیت‌های علمی محکوم به ترجیحات سیاسی بود - توصیف شود؛ دوم، تأکید بر «تفکیک‌پذیری نهادی علم و حفظ الگوهای ارزشی و اخلاقی نهادینه‌شده درونی» باعث می‌شد تا براساس این الگوی معرفتی تصویری از جامعه شکل گیرد که در سطح ملی شالوده عملکرد سازمان‌ها و نهادهای متمایز و بروکراتیک و در سطح جهانی بنیان انقباض بین‌المللی و به‌ویژه بین‌بلوکی (شرق و غرب) را تشکیل می‌داد؛ سوم، تأکید بر «تولید دانش حقیقی و عاری از سوگیری ارزشی نهاد علم» براساس الگوی معرفتی مرتون باعث می‌شد تا غرب به راحتی از تمامی اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی خود در برابر اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی رقیب دفاع کند؛ چهارم، تأکید بر «فعالیت علمی آزاد» باعث می‌شد تا در دنیای غرب از دانشمندان و محققان آسان‌تر بهره‌برداری سودجویانه شود و از لحاظ سیاسی پاسخ‌گوی عواقب کاربرد اکتشافات و فعالیت‌های خود نباشد.

-
1. Ramasuban
 2. Barber
 3. Mulkay

الگوی معرفتی مایکل گیبونز: الگوی معرفتی گیبونز «رابطهٔ نهاد علم و جامعه» را در ارتباط با تحولات نظام جهانی در زمینه‌های اقتصاد، ارتباطات و تکنولوژی صورت‌بندی کرده است. از دیدگاه گیبونز نیازهای پژوهشی جدید اقتصادی و صنعت، گسترش وسائل ارتباطی و تکنولوژیکی میان دانشمندان، محققان و نهادهای علمی در سطح نظام بین‌الملل موجب شده است تا شیوهٔ جدیدی از تولید دانش شکل گیرد که دو ویژگی مهم دارد که عبارت‌انداز: حساسیت به زمینه و تولید در مقیاس جهانی. در دنیای جدید، شرایط مناسب پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه از طریق «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با ویژگی‌هایی چون «روابط یک‌سویه» و «درهم‌تنیدگی نهادی» امکان‌پذیر شود و بهترین وضعیت شکل گیری و استقرار نهاد علم در جامعه تحقق «زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه‌هایی چون «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، و «هدایت اولویت‌های علمی» باشد. از نگاه گیبونز شرایط جدید حضور نهاد علم در جامعه باعث می‌شود تا نهاد علم نسبت به دوره گذشته مشروعیت و مقبولیت بیشتری داشته باشد زیرا دانش جدید دانش حساس به زمینه‌های اجتماعی است. به این معنا که نهاد علم در فرایند تولید دانش به «خواسته و نیازهای» جامعه بیش از پیش توجه می‌کند. بررسی عمیق و دقیق الگوی معرفتی مایکل گیبونز نشان می‌دهد الگوی ذکر شده مانند الگوی معرفتی مرتون متاثر از خاستگاه اجتماعی و فرضیه‌های زمینه‌ای مربوط به آن است که نیازمند واکاوی و مطالعه است. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی کمونیست شوروی، نظام لیبرال دموکراتی سرمایه‌داری بر کل نظام بین‌الملل تفوق سیاسی‌ایدئولوژیکی پیدا کرد. این دوره با یک تغییر و تحول عمده همراه بود. نظام سرمایه‌داری اکنون وارد مرحلهٔ جدیدی از حیات خود شد که از آن به «جهانی‌شدن» تعبیر می‌شود. جهانی‌شدن به عنوان ایدئولوژی مرحلهٔ متأخر سرمایه‌داری در خدمت منافع سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. در شرایط جدید، راهبردی در دستور کار نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرد که از اساس با راهبرد حاکم بر دورهٔ جنگ سرد متفاوت است. در این دوره، نظام سرمایه‌داری دیگر همچون دورهٔ جنگ سرد نیازی به مدارکردن با دیگر نظام‌ها، اشکال و حوزه‌های زندگی اجتماعی ندارد؛ بلکه با سرعتی غیرقابل مهار به نابودی، هضم و جذب آنها درون خود می‌پردازد. یکی از حوزه‌های مذکور، حوزهٔ علم و دانش است (قانونی راد، ۱۳۸۱: صص ۲۴-۱۹). متعاقب تحولات نظام بین‌الملل، اولویت مسائل دفاعی و نظامی دورهٔ جنگ سرد کم‌زنگ‌تر شد و توجه و تأکید بر مسائل اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی مهم‌ترین دغدغهٔ نظام سرمایه‌داری شد. در این دوره، مسائل اقتصادی و صنعتی چون اشتغال و نیاز به نوآوری و خلاقیت بی‌وقفه موجب شد تا نهاد علم بیش از گذشته به خدمت نظام سرمایه‌داری درآید. اکنون نهاد علم همچون گذشته یک بازیگر

مستقل و فعال در ارتباط با نهادهای اجتماعی دیگر نیست؛ بلکه مؤسسات صنعتی و تجاری بازیگران اصلی مستقل و فعال ارتباطهای بین نهادی «علم و اقتصاد» هستند. با افزایش فشارهای جدید اقتصاد و صنعت بر علم، نهاد علم استقلال نهادی خود را از دست داد، تنها ویژگی آن پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در رفع نیازهای پژوهشی اقتصاد و صنعت است (رواتر، ۱۹۷۱: صص ۳۲-۳۱؛ روز ورز، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۹).

با مقایسه مؤلفه‌های اساسی الگوی معرفتی مایکل گیبونز - «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری شدن علم»، «هدایت اولویت‌های علمی»، «روابط یک‌سویه»، «درهم‌تنیدگی نهادی» - با مشخصه‌های ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری متأخر و راهبردهای آن می‌توان به بازنمایی و تبلور ایدئولوژی جهانی‌سازی در الگوی معرفتی مایکل گیبونز به عنوان نظریه‌رسمی جامعه‌شناسی علم پس از پایان جنگ سرد اشاره کرد؛ به عبارت دیگر، مهم‌ترین فرضیه زمینه‌ای الگوی معرفتی گیبونز دفاع و گسترش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری است. فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی گیبونز کارکردهای مهمی برای نظام سرمایه‌داری متأخر غرب درپی خواهد داشت. نخست، تأکید بر «ازبین‌رفتن استقلال نهادی علم و درهم‌تنیدگی نهادهای اجتماعی» باعث می‌شود «تصویری از نظام بین‌الملل» شکل بگیرد که بر ازبین‌بردن مرزهای بین کشورها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی و گشايش و جذب بیش از پیش دولت‌ملت‌ها در یکدیگر بینجامد و پذیرش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری متأخر تقویت و حمایت شود. دوم، تأکید بر «روابط یک‌سویه نهاد علم و جامعه» باعث می‌شود تا استقلال نهادی علم از بین‌رفته و دانشمندان و محققان بیش از گذشته برای منافع سودجویانه نظام سرمایه‌داری مورد بهره‌برداری قرار گیرند. سوم، تأکید بر «تجاری شدن علم» و «مسئولیت‌پذیری نهاد علم» در برابر نیازهای اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی نظام سرمایه‌داری باعث می‌شود تا حقیقت جویی و حقیقت‌خواهی به عنوان یک آمال و آرمان فعالیت علمی جای خود را به سود طلبی و منفعت‌رسانی بی‌وفقه برای پیشرفت و توسعه نظام سرمایه‌داری بدهد. چهارم، تأکید بر «جهانی‌شدن تولید دانش» باعث می‌شود تا برای رفع نیازهای نظام سرمایه‌داری متأخر در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی «فرایند انتقال دستاوردهای علمی از پیرامون به مرکز» با سرعت و شدت ویران‌کننده از طریق چاپ و انتشار بین‌المللی یافته‌های علمی به آسانی صورت پذیرد.

۲. نقاط ضعف و قوت علمی رویکرد اصالت فرهنگ و رویکرد اصالت اقتصاد
 باوجود تمامی فرضیه‌های زمینه‌ای موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، رویکردهای ذکر شده گزاره‌های علمی مناسبی درباره وضعیت مطلوب نهاد علم در جامعه ارائه می‌دهند که قابل استفاده برای بهبود وضعیت نهاد علم در جامعه ایران است. دستیابی به گزاره‌های مناسب علمی رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد از طریق بررسی نقاط ضعف و قوت آنها ممکن خواهد شد. شایان ذکر است برای جلوگیری از اطالة کلام و توجه و تأکید بر موضوع اصلی تحقیق، بررسی نقاط ضعف و قوت الگوی معرفتی مرتون و گیبونز براساس جدول ۱ ارائه می‌شود.

نقاط ضعف و قوت رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد با وجود یه نظریه‌های مرتون و گیبونز		
الگوی معرفتی مرتون	الگوی معرفتی گیبونز	مرجع
۱. بی‌توجهی به مفهوم و ماهیت محدودت انتقال در دوره‌های مختلف ادبی، ۲. بی‌توجهی به تأثیر تحولات اجتماعی-سیاسی بر مفهوم و ماهیت تکوین علم، ۳. بی‌توجهی به تأثیر تحولات مالش در مواردی‌ای علوم غیری و علوم انسانی، ۴. بی‌توجهی به تأثیر مفهوم روابط انسانی و ساختارها و نهادهای اجتماعی، ۵. بی‌توجهی به شرایط آسیب‌ها و مشکلات (اعمال نهاد علم و جامعه) در کشورهای مرتعال توسعه؛ شکل گیری در استقرار طبقات انسانی‌های فرهنگی بددیده عدم تعامل متناسب بیان نهاد علم با دیگر ساختارها و نهادهای اجتماعی همراه با وجود برآنشت‌های محدودت از ماهیت و تأثیر علوم و رضامه‌های تأثیر از علم در این اندیشه این اندیشه این اندیشه استعمال علوم برای رایج‌ترین تحلیل و تأثیرگذاری پنهان‌نمایی سرکرده‌های انسانی از این اندیشه	نقاط ضعف مشترک	۱. تأثیر پیش‌از‌آمد بر تعطیل پیکی‌بندی تأثیرگیر اقتصادی ۲. بی‌توجهی به مستوی پذیری و تعهد نهاد علم در جامعه ۳. بی‌توجهی به پیش‌از‌آمد کارکرد پیازشانس نهاد علم ۴. بی‌توجهی به تأثیرات متناسب عدم استقلال نهادی علم در جامعه چون تهدید تأثیر علوم در قرایب تولید مالش
۱. تأثیر پیش‌از‌آمد بر تعطیل پیکی‌بندی تأثیرگیر اقتصادی ۲. بی‌توجهی به رسالت حلقیت‌بیرونی نهاد علم در جامعه ۳. بی‌توجهی به پیش‌از‌آمد کارکرد پیازشانس نهاد علم ۴. بی‌توجهی به قرایب شرکه‌بندی‌پذیری بدهد نهاد علم از این	نقاط ضعف اختصاصی	۱. تأثیر پیش‌از‌آمد بر تعطیل پیکی‌بندی تأثیرگیر فرهنگی ۲. تأثیر پیش‌از‌آمد بر تعطیل پیکی‌بندی تأثیرگیر اقتصادی ۳. تأثیر پیش‌از‌آمد بر تعطیل پیکی‌بندی تأثیرگیر اقتصادی ۴. تأثیر پیش‌از‌آمد بر تعطیل پیکی‌بندی تأثیرگیر اقتصادی
۱. توجه به ناشی اهل دهان اینها بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه ۲. توجه به لغش نهادهای علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی بر تکاری و پیوپایی نهاد علم	نقاط قوت مشترک	
۱. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه ۲. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه ۳. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه ۴. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه	نقاط قوت اختصاصی	۱. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه ۲. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه ۳. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه ۴. توجه بد ناشی اهل دهان اینها فرهنگی بر شکل گیری و استقرار متناسب نهاد علم در جامعه

جدول ۱: تجزیه و تحلیل الگوی معرفتی مرتون و گیبونز، و قرابت آن با وضعیت نهاد علم در ایران

نهادهای اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط مناسب میان آنها در ایران

گفتمان بومی‌سازی علم با توجه به تعاریف متفاوت در جست‌وجوی راهکارهای غلبه بر ناکارآمدی علوم انسانی و بهویژه علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران است. اما این گفتمان به دور از زمینه‌ها و بسترها اجتماعی مناسب نهاد علم برای تولید، رشد و توسعه دانش در ایران صورت‌بندی شده است. بررسی‌هانشان می‌دهد مهم‌ترین ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران، استقرار نامناسب درون ساختارهای اجتماعی جامعه است؛ ازین‌رو، گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی و رای‌هر تعریف و توصیفی از «بومی‌سازی» باید راهکارها و راه حل‌های بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را در دستور کار خود قرار دهد؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی -بر مبنای تعاریف گوناگون- باید در جامعه ایران تحقق پیدا کند، نمی‌تواند به رابطه و تعامل نهاد علم و ساختارها و نهاد اجتماعی و همچنین، شکل‌گیری زیست‌جهان نهاد علم بی‌تفاوت باشد.

الف - توصیف شرایط بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی

اولین گام ضروری و مهم جهت استقرار مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی درون جامعه ایران توصیف شرایط بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است. شرایط بیرونی، به بررسی ساختارها و نهادهای اجتماعی احاطه کننده نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط میان آنها می‌پردازد و شرایط درونی، به کیفیت و ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی از نظر مشکلات و معضلات آن توجه دارد. بررسی‌هانشان می‌دهد:

۱. شرایط اجتماعی و پیرامونی داخلی و خارجی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نسبت به شرایط اجتماعی متصور نهاد علم در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد متفاوت است. به طوری که، نهاد علم جامعه برای ادامه حیات و پویایی در جامعه ایران نیازمند درنظر گرفتن این شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) و تعامل و ارتباط سازنده و کارکردی دوسویه با نهادهای اجتماعی دیگر است (ر. ک.: جدول ۲).

شرایط اجتماعی و پژوهشی ماطلبی و شاریعی نهاد علم پژوهش‌شناسی در ایران	
دوره‌ها	بررسی‌ها و مشتمل‌ها
دولت	<p>۱. دولت براساس قوانین مذهب تشیع ازین اسلام سلطنت و امارة من شود.</p> <p>۲. دولت بدگاهیں کلان‌نگر و گسترده به قلش مدن اسلام در جامدہ مارد.</p> <p>۳. دولت درین میتابی به اهداف اسلام در سوونه‌های گوناگون زندگی اجتماعی است.</p> <p>۴. در حسنی این‌العلی نهاد دولت با لفاظ میاس حاکم بر جهان (البیرون موتکراسی‌ایران) در حالت تقابل قرار دارد.</p>
اقتصاد	<p>۱. پارسجهود شیوه‌هایی توپید مثاقوت، فروش مواد اولیه (لخت و گاز) بهم‌ترین پوشش اقتصاد است.</p> <p>۲. رایستگی به لخت و گاز، نویسه رویش رفتاری شیوه‌هایی توپید و پوشش‌های اقتصادی را حدیث کرده است.</p> <p>۳. بدائل قدم نویسه‌های مذکور، ویدویه و رایستگی به فروش مواد خام، سرمایه‌ای پومن بهم‌ترین رایز نهاد اقتصاد است.</p> <p>۴. در حسنی این‌العلی نهاد اقتصاد با لفاظ اقتصادی حاکم بر جهان (الاقتصاد ایران) در حالت تقابل و تضاد قرار دارد.</p>
دین	<p>۱. این اسلام بدگاهیں کلان‌نگر مربویه نقش آفرین در نهاد هرچندی‌های زندگی مارد.</p> <p>۲. این‌لهه اسلام و اقواین مذهبی در شور مقتلف زندگی اجتماعی حفظ و مارک.</p> <p>۳. پویایی در کارایی و پیگیر نهادهای اجتماعی در گروه اولیا از اسلام، در حمام نهاد این آن است.</p> <p>۴. در حسنی این‌العلی نهاد دین با پیگیر لفاظ‌های فرهنگی در جهان (داندی و فیلم‌دان) در حالت تقابل و تضاد قرار دارد.</p>
اجتماع	<p>۱. شیوه و کیفیت روابط و تعاملات اجتماعی ناحدیه زیمه‌نکه، مستقیم و رومبرو است.</p> <p>۲. این‌لهه و هنوارهای سازمان پوشش تعاملات و ارتباطات اجتماعی، دینی، مست و قوس است.</p> <p>۳. شاکله و پیاده شکل گیری گروههای این‌جهانها و سازمان‌های مردمی میثک از پادرهای دینی، مست و قوس است.</p> <p>۴. بدائل فرازند جهانی شدن، درگیری و نشاء جهان نظالم از این‌شیوه و فناوری، عین‌مست‌سوس با این‌لهه باورها و سیکهای زندگی جدید بهم‌ترین سلسله اجتماعی پژوهشی در حسنی جامد است.</p>

جدول ۲: مؤلفه‌ها و ویژگی‌های کلی حاکم بر نهادهای اجتماعی جامعه ایران^۱

۲. اما، تعاملات و ارتباطات نهاد اجتماعی (دولت، اقتصاد، دین و اجتماع) با نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران کیفیت و ویژگی خاصی دارد. به طوری که، تاحدزیادی موجب شکل‌گیری روابط غیرسازنده و غیرکارکردی میان آنها شده است (ر.ک.: جدول ۳).

۱. مقایسه کنید با: آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳؛ آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۱؛ بهکش، ۱۳۸۱؛ تهرانیان و همکاران، ۱۳۸۰؛ جعفری و صمیمی نیا، ۱۳۸۵؛ خوش اندام، ۱۳۸۷؛ سجادپور، ۱۳۸۱؛ شورچی، ۱۳۸۶؛ عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸؛ علیخانی، ۱۳۸۲؛ محمدی، ۱۳۶۶؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲؛ هودشتیان، ۱۳۸۱؛ یوسف، ۱۳۸۳.

ارتباطات بر نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
نحوه ارتباط صفاتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی بدليل:	کیفیت و ریاضی ارتباطات و نهادهای علمی
برآوردهای اقتصادی و راهکارهای تحلیلی: ۱. توجه اندک به کاربرد «متاوره‌های علمی» جامعه‌شناسی برآوردهای اقتصادی و راهکارهای تحلیلی: ۲. توجه بیشتر به مطالعات و مطالعات سطوح گوناگون جامعه، ۳. انتقاد به وجود فرضیات زیستی‌ای موجود در متاوره‌های علمی، جامعه‌شناسی، ۴. عدم گشودگی، شناخت، نهاد علم جامعه‌شناسی، در این تابعه رکشیدهای نهادهای مولت.	مولت
برآوردهای اقتصادی، ۱. توجه بیشتر به مطالعات و مطالعات سطوح گوناگون جامعه، ۲. انتقاد به وجود فرضیات زیستی‌ای موجود در نهاد علمی در برآوردهای اقتصادی، ۳. عدم گشودگی، شناخت، نهاد علم جامعه‌شناسی، در این تابعه رکشیدهای نهادهای نهاد.	نهاد
برآوردهای اقتصادی، سازنده و کارکردی با نهاد علمی جامعه‌شناسی بدليل: ۱. انتقاد به وجود مطالعه‌ای مانشیری بودن در اقتصاد، ۲. توجه اندک به نقش «متاوره‌های علمی» جامعه‌شناسی چهت پاسخ‌گویی به پیازهای و مشکلات مولتی، ۳. عدم گشودگی نهاد علمی در برآوردهای اقتصادی، کشیدهای نهادهای اقتصاد.	مولت
برآوردهای اقتصادی، سازنده و کارکردی با نهاد علمی جامعه‌شناسی بدليل: ۱. انتقاد به وجود مطالعه‌ای مانشیری با سیاست ملکی اسلامی در «متاوره‌های علمی» جامعه‌شناسی، ۲. عدم گشودگی نهاد علم جامعه‌شناسی در برآوردهای خواسته و کشیدهای مولتی، ۳. پذیرش و حفظ اندک ارزشی‌سازهای از نهاد علم جامعه‌شناسی.	نهاد
برآوردهای اقتصادی، سازنده و کارکردی با نهاد علمی جامعه‌شناسی بدليل: ۱. عدم گشودگی شناختی نهاد علم جامعه‌شناسی در برآوردهای و کشیدهای اقتصادی، ۲. بازنمایی اندک زندگی اجتماعی در «متاوره‌های علمی» جامعه‌شناسی، ۳. توجه زیلان مشرک بهان «متاوره‌های علمی» جامعه‌شناسی و تجزیه‌ها و افزایش جامعه، ۴. عدم حفظ و اعتماد به «متاوره‌های علمی» جامعه‌شناسی.	اجتماع

جدول ۳: کیفیت ارتباطات بیرونی نهاد علم جامعه‌شناسی براساس دیدگاه صاحب‌نظران^۱

۳. این شرایط موجب شده است، نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران به عنوان یک «واقعیت و ایله» علمی در ارتباط با ساختارهای اجتماعی ویژگی‌ها، مسائل و مشکلاتی داشته باشد که اساساً برای نهاد علم (جامعه‌شناسی) در نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم (در جوامع غربی) محل بحث نیست (ر. ک.: جدول ۴).

۱. مقایسه کنید با: آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۸۴؛ تشكروبابی، ۱۳۷۸؛ حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۷۲؛ رجایی، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالهی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ عبدی، ۱۳۷۲؛ قانعی راد، ۱۳۷۲ و ۱۳۸۳؛ قانعی راد و جوکار، ۱۳۸۵؛ کچویان، ۱۳۷۳؛ کچویان و کریمی، ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹.

مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
مطروح	مسئل و مشکلات
سطح کلان	۱. زیست‌هایی که مطلوب پویایی تکثر علمی در چالند، ۲. حدودهای بدکارگیری دستاوردهای علمی ازسوی نهادهای سیاسی و فرهنگی، ۳. ملاحظات سیاسی و فرهنگی در بررسی مسائل اجتماعی، ۴. سازگاری ادکن با اقتصادی علمی با این اقتصادی، ۵. مطالعات اقتصادی علمی و تغییرات اقتصادی ایران
سطح بزرگ	۱. خطف مذکورت علمی و نظرکرگاری در زیست‌بین‌المللی‌های علمی، ۲. خطف ارتباخ و خدمات علمی بین سرکاری علمی و تحقیقات (داخلی و خارجی)، ۳. مالشگاه و سرمد و مالشگاه و سرمد ایرانی، ۴. شکل‌گیری اجتماع علمی، ۵. خطف شایع اخلاق‌ها، آبرویش و پروژه‌شیوه، ۶. کمیته شایع مالی و نسبه‌لات
سطح خرد	۱. خطف ارتباخ و خدمات علمی میان استاد و مالشگاه، ۲. عدم تبیث از ارزش‌ها و هیجان‌های هنجاری و شناختی مورد و مقاومت، ۳. نیویست افکری و روشنی خاصی در فضای علمی، ۴. پراکنده‌ی تکلیف و روشن‌شناختی در تحقیقات و پژوهش‌ها و عدم پیروری از این پیشنهاد و روشن شناختی، ۵. پیگانگی شناختی استادان و مالشگاهان با اهداف اجتماعی‌اقتصادی جامد، ۶. خطف آبرویش و پژوهش در سطح استاد و مالشگاه، ۷. سخن‌سیاست استادان، ۸. پروردگاری از اقلای و کم‌استعدادهای این سویه‌ای از علم

جدول ۴: مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی براساس دیدگاه صاحب‌نظران^۱

ب- مدل «استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران»

الگوی‌های معرفتی مرتون و گیبونز در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، رهنماوهای مهمی برای دستیابی به الگوی تعامل مناسب نهاد علم و نهادهای اجتماعی و تحقق زیست‌جهان مطلوب آن درون ساختارهای اجتماعی مطرح می‌کنند. اما همچنان که در بخش‌های پیشین نشان داده شد- به دلیل شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) جامعه، روابط نامناسب میان نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی، ویژگی‌ها، مسائل و مشکلات خاص نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران و بهویژه خاستگاه اجتماعی، فرضیات زمینه‌ای و نقاط ضعف و قوت نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم- کاربرد مخصوص هریک از رویکردهای ذکر شده برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران اثربخشی لازم را نخواهد داشت. تحقیق حاضر- با الهام از دیدگاه کریشنا و همکاران (۲۰۰۰) و زان ژاک سالومون (۲۰۰۰) درباره شیوه ملی تولید دانش و نقش دولت- ملت در فرایند رشد، تولید و توسعه علم- برای شکل‌گیری مطلوب «زمیست‌جهان نهاد

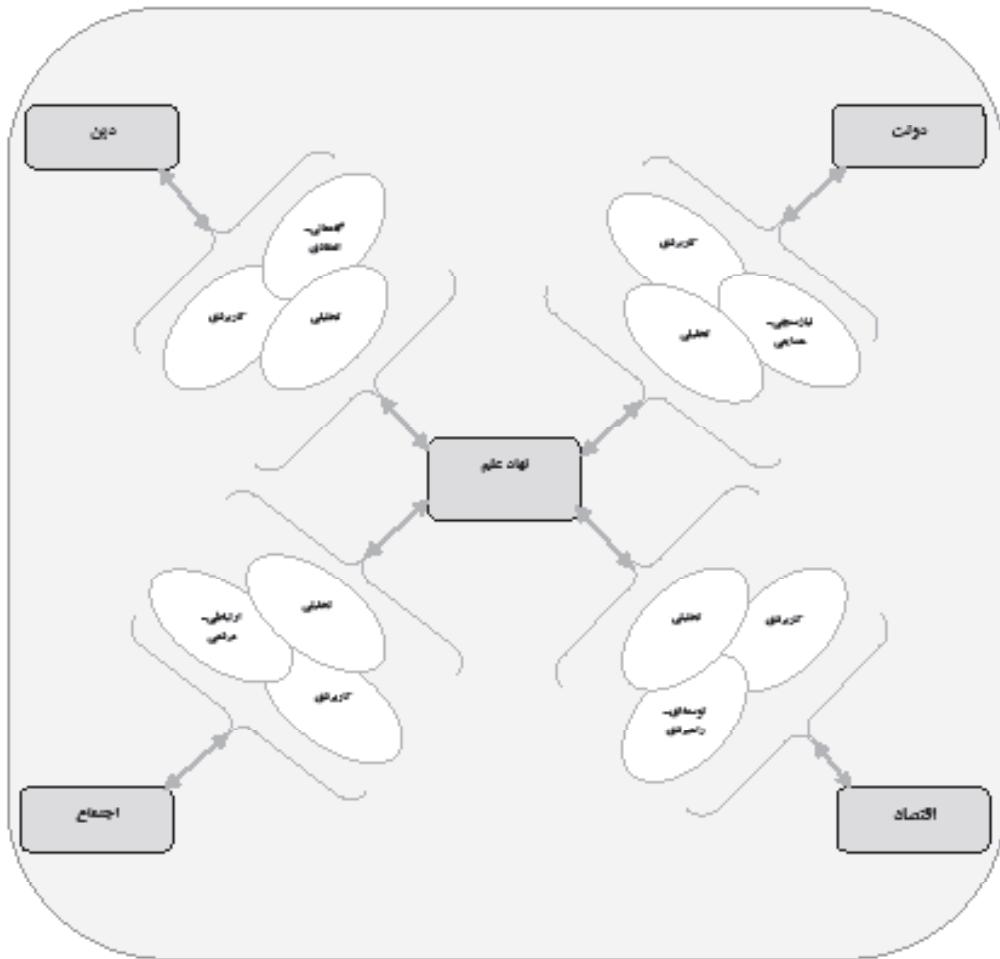
۱. (مقایسه کنید با: آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۸۴؛ تشكروبابایی، ۱۳۷۸؛ حائزی شیرازی، ۱۳۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۸۸؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ شریعتی، ۱۳۸۲؛ سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالهی، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۵؛ عبدی، ۱۳۷۲؛ قانعی راد، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸؛ قانعی راد و جوکار، ۱۳۸۵؛ کچویان، ۱۳۷۳؛ کچویان و کریمی، ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹).

علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی» و «تعامل مناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» در ایران به دو دلیل اساسی و مهم مدل ترکیبی را پیشنهاد می‌کند:

- نخست، شرایط وضعیت جامعه ایران در صحنه بین‌المللی، با شرایط بین‌المللی متبلور شده در الگوی معرفتی را برتر کی مرتون (تضاد و تقابل سیاسی-اقتصادی-علمی میان سرمایه‌داری، کمونیسم و نازیسم) و همچنین - اگرچه جامعه ایران در عصر جهانی‌سازی حضور دارد - با شرایط بین‌المللی بر ساخت شده در الگوی معرفتی مایکل گیبونز (جهانی‌سازی اقتصاد فرهنگ-علم) متفاوت است. درنتیجه، به دلیل تقابل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه ایران با نظام سیاسی-اجتماعی لیبرال دموکراسی غرب و پیامدهای اجتماعی ویران‌کننده ورود «آزاد» به عرصه بین‌المللی جهانی‌سازی به دلیل هژمونی سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-علمی نظام سرمایه‌داری غرب، زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی جامعه ایران باید بتواند بنیان انقباض بین‌المللی را جهت حمایت از ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی بازنمایی کند؛ از این‌رو، در زمینه «شکل و صورت»، مدل زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعه ایران با الگوی معرفتی را برتر کی مرتون قرابت نزدیکی خواهد داشت.

- دوم، شرایط وضعیت جامعه ایران در صحنه داخلی و ویژگی‌ها و مشخصه‌های نهادهای اجتماعی آن با شرایط داخلی نظام اجتماعی متبلور شده در الگوی معرفتی را برتر کی مرتون (جامعه مبتنی بر نهادهای اجتماعی مستقل و روابط کارکردی) و همچنین - اگرچه جامعه ایران در عصر جهانی‌سازی حضور دارد - با شرایط نظام اجتماعی بر ساخت شده در الگوی معرفتی مایکل گیبونز (جامعه مبتنی بر نهادهای اجتماعی در هم‌تنیده با هژمونی اقتصاد و صنعت) متفاوت است. درنتیجه، از سویی، به دلیل وجود تعاملات ضعیف کارکردی میان نهادهای اجتماعی (به‌ویژه در تعاملات نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و نبود زمینه‌ها و پسترهای اجتماعی شکل‌گیری روابط نزدیک و در هم‌تنیده میان نهادهای اجتماعی براساس فرایند نیازسنجی-پاسخ‌گویی (به‌ویژه در روابط نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و از سوی دیگر، به دلیل نیاز به نقش فعل نهاد دولت در زمینه سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت برای شکل‌گیری تعاملات مناسب کارکردی میان نهادهای اجتماعی جهت حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توسعه و پیشرفت، با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشورهای در حال توسعه، زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی باید در قالب روابط نزدیک و در هم‌تنیده نهادهای اجتماعی برای نیل به توسعه همه جانبه جامعه ایران سامان یابد؛ از این‌رو، در زمینه «محثوا و ماهیت»، مدل زیست‌جهان

نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعه ایران با الگوی معرفتی مایکل گیبونز قرابت نزدیکی خواهد داشت.



نمودار ۵: مدل استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی جامعه ایران و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی

شایان ذکر است، مدل ارائه شده در این تحقیق وضعیت نهاد علم جامعه‌شناسی را از دو منظر چگونگی «زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی»، و نحوه «تعامل نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» در ایران را بررسی و تحلیل کرده است. در ادامه به تشریح کیفیت زیست جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای جامعه ایران و تعامل مناسب آن به نهادهای اجتماعی در چهار بخش ۱. دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۲. دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۳. اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی، و ۴. اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی پرداخته می‌شود.

دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از جداافتادگی و جزیره‌ای شدن آنها در یک فرایند تاریخی است. جهت خارج شدن از حالت دورافتادگی و عدم همبستگی درونی دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی، این نهاد باید در سطح میانی در سه بخش نیازسنجدی-هدایتی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. نیازسنجدی-هدایتی: این بخش ازسویی، شامل حوزه سنجش، تشخیص و ارائه نیازها، مشکلات و مسائل گوناگون اجتماعی از طرف نهاد علم جامعه‌شناسی است و ازسوی دیگر، شامل حوزه هدایت راهبردی و سیاست‌گذاری اولویت‌های پژوهشی نهاد علم جامعه‌شناسی از طرف دولت خواهد بود.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی دولت با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دولت است.

دین و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از فرایند تاریخی طرد متقابل و عدم شکل‌گیری فضای گفتمانی و انتقادی سازنده و مشترک جهت دستیابی به پارادایمی جدید است. درنتیجه برای رسیدن به وضعیت مطلوب و همبستگی نزدیک و گفت‌وگوی بیشتر دین و نهاد علم جامعه‌شناسی نهاد علم جامعه‌شناسی باید در سطح میانی در سه بخش گفتمانی-انتقادی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. گفتمانی-انتقادی: این بخش ازسویی، شامل حوزه‌ای است که با ایجاد فضای بحث و گفت‌وگو میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی شرایط لازم شکل‌گیری پارادایم جدید را مهیا می‌کند و ازسوی دیگر، شامل حوزه‌ای است که با نگاه انتقادی دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، فرضیه‌های غیرعلمی، یا براساس اصطلاح آلwyn گولدنر «فرضیه‌های خاموش»، از دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی پالایش و جداسازی می‌شود.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی دین با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دین است.

اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از شکل نگرفتن اقتصاد مبتنی بر دانش و ناهم‌مانی دانش جامعه‌شناسی با شرایط، نیازها و خواسته‌های اقتصاد است. درنتیجه، برای ایجاد بسترها لازم حرکت اقتصاد به‌سوی توسعه مبتنی بر دانش و نقش آفرینی مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی در این فرایند و همچنین، همبستگی کارکردی و نزدیک میان آنها نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی باید در سه بخش توسعه‌ای راهبردی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. توسعه‌ای راهبردی: این بخش ازسویی، شامل حوزه تشخیص و مطالعه مشکلات و موانع اجتماعی توسعه اقتصادی از طرف نهاد علم جامعه‌شناسی است و ازسوی دیگر، شامل حوزه بررسی و ارائه راهبردها و استراتژی‌های مناسب شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترها اجتماعی توسعه اقتصادی براساس تعامل کارکردی و ایجاد گفتمانی مشترک میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی اقتصاد با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اقتصاد است.

اجتماع (جامعه) و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان اجتماع (جامعه) و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از «بی‌توجهی آگاهانه‌ای» است که نپذیرفتن «نقش آفرینی نهاد علم جامعه‌شناسی در صحنه جامعه» ازسوی افراد و گروه‌های اجتماعی و نبود انعکاس «صدای گروه‌های مذهبی، سنتی و قومی جامعه» در دستاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسی آن را بازتولید می‌کند. درنتیجه، برای ایجاد فضای مناسب گفت‌وگو میان اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی بر مبنای شکل‌گیری زبان مشترک - که بی‌شک در فهم و درک متقابل کمک فروانی خواهد داشت - نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی باید در سه بخش ارتباطی-مردمی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. ارتباطی-مردمی: این بخش ازسویی، شامل حوزه بررسی و تشخیص شیوه‌ها و ابزارهای مناسب ایجاد زبان مشترک میان افراد و گروه‌های متفاوت مذهبی-سنتی-قومی و نهاد علم جامعه‌شناسی است و ازسوی دیگر، شامل حوزه مطالعه و بررسی «دانش عمومی» افراد

وگروه‌های موجود در جامعه و چگونگی صورت‌بندی آن در قالب نظریه‌ها و دستاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسی است.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی اجتماع با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اجتماع است.

نتیجه‌گیری

بی‌شک علم پدیده‌ای اجتماعی است. تولید، رشد و توسعه دانش منوط به تحقق رابطه‌ای تعاملی و کارکردی میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی است. بررسی شرایط اجتماعی نهاد علم جامعه‌شناسی نشان می‌دهد تعامل و ارتباط نامناسبی میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی جامعه ایران برقرار است. تلاش‌های صورت‌گرفته و در دست اقدام در چندین دهه اخیر گفتمان «بومی‌سازی علوم اجتماعی» را به دور از توجه به ارتباط نهاد علم با ساختارهای اجتماعی جامعه ایران صورت‌بندی کرده است. به طوری‌که، اقدامات ذکر شده نه تنها مشکلات و معضلات علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) را کاهش نداده، بر میزان آنها نیز افزوده است. دیدگاه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم و معرفت تاحدزیادی می‌تواند راهکارها و راه حل‌های مناسبی برای فهم چگونگی استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی ایران ارائه دهد. اگرچه، رویکرد اصالت فرهنگ (الگوی معرفتی مرتون) و اصالت اقتصاد (الگوی معرفتی گیبونز) درباره چگونگی شکل‌گیری «زیست جهان نهاد علم در جامعه» و «تعامل مناسب نهاد علم و نهادهای اجتماعی» رهنماوهای ارزنده‌ای در اختیار محققان قرار داده است، دلایل زیر موجب شده است که کاربرد محض نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران اثربخشی لازم را نداشته باشد:

۱. شرایط اجتماعی-تاریخی (داخلی و خارجی) جامعه ایران با دیگر جوامع متفاوت است.

۲. روابط میان نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نامناسب و غیرکارکردی است.

۳. نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران ویژگی‌ها، مسائل و مشکلات خاصی دارد.

۴. رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد، فرضیات زمینه‌ای فروانی دارند که متأثر از خاستگاه اجتماعی آنها است.

۵. نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد، نقاط ضعف و قوت علمی زیادی

دارند.

از این‌رو، با توجه به ویژگی‌های نهاد علم جامعه‌شناسی، تحقیق حاضر شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) حاکم بر نهاد علم جامعه‌شناسی و تعامل میان آنها مدلی ترکیبی-براساس الگوی معرفتی رابرتس مرتون و مایکل گیبونز- برای بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی و کارایی و پویایی نهاد این علم در جامعه ایران پیشنهاد می‌دهد. مدل ترکیبی ارائه شده در این پژوهش از دو منظر نحوه استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی را بررسی و واکاوی کرده است:

الف- می‌توان «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه» را براساس ویژگی‌های مربوط به «شکل و صورت» و خصوصیات مربوط به «محثوا و ماهیت» توصیف کرد. از بعد شکل و صورت، سازگاری و حمایت فرهنگی، تفکیک‌پذیری و استقلال نهادی، و تعاملات کارکردن مهم‌ترین ویژگی‌ها و از بعد محثوا و ماهیت، مسئولیت‌پذیری، تجاری‌شدن، و هدایت اولویت‌های علمی ضروری‌ترین خصوصیات زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران هستند. شایان ذکر است، تناقض مشاهده در برخی ویژگی‌ها و خصوصیات مربوط به بعد صورت و محثوا، زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی به ضرورت شکل‌گیری بستری اجتماعی بر می‌گردد که نه تنها همزیستی مسالمت‌آمیز نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی و شکل‌گیری هماهنگی و همبستگی میان آنها را از طریق فرایند نیاز‌سنگی-پاسخ‌گویی ممکن می‌کند، زمینه‌های لازم تحقق مقبولیت اجتماعی و نهادینه‌شدن نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را تسهیل می‌کند.

ب- نحوه «تعامل مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» را می‌توان از دو منظر «شکل و صورت تعامل و ارتباط» و «محثوا و ماهیت تعامل و ارتباط» بررسی کرد. تعامل و ارتباط میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی از منظر شکل و صورت، ویژگی‌هایی چون روابط کارکردنی و ارتباط دوسویه دارد و از منظر محثوا و صورت، خصوصیاتی چون روابط یک‌سویه و درهم‌تنیدگی نهادی دارد. شایان ذکر است تناقض مشاهده شده در برخی ویژگی‌ها و خصوصیت‌های شکل و محثوا تعامل و ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی از سویی، به نقش ضروری و حیاتی نهاد علم جامعه‌شناسی در درگیری‌های بین‌المللی- بازنمایی بنیان انقباض بین‌المللی جهت حمایت از ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه ایران- و

از سوی دیگر، به لزوم هدایت و راهبری کل نهاد علم (که نهاد علم جامعه‌شناسی بخشی از آن است) از طریق سیاست‌گذاری و نظارت مستمر نهاد دولت برای حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توسعه و پیشرفت، با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشورهای در حال توسعه، مربوط است.

کتابنامه

۱. ابراهام، جی. اج.. ۱۳۶۸. *خاستگاه‌های جامعه‌شناسی*. ترجمه احمد کریمی. تهران. پاپیروی-پیشبرد.
۲. آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۷۸. *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*. تهران. نشر کلمه.
۳. ———. ۱۳۸۶. «*جامعه‌شناسی در ایران*». *رشد علوم اجتماعی*. شماره ۲: ۱۱.
۴. ———. ۱۳۸۷. «*آموزش جامعه‌شناسی در ایران مشکلات و فرصت‌ها*». *مجله آموزش عالی ایران*. شماره ۱: ۲۶.
۵. ———. ۱۳۸۹. *جامعه‌شناسی علم مناقشه برانگیز در ایران*. تهران. نشر علم.
۶. آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۳. *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*. تهران. پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
۷. آزاد ارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد. ۱۳۸۳. *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*. تهران. پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
۸. آگبرن، ولیام فیلدینگ؛ کوف، نیم. ۱۳۸۰. *زمینه جامعه‌شناسی*. اقتباس ا. ح. آریان پور. تهران. نگاه.
۹. بستان، حسین. ۱۳۸۴. *گامی به سوی علم دینی*. تهران. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بهکش، محمدمهری. ۱۳۸۱. *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*. تهران. نشر نی.
۱۱. ترنر و بیگلی، جاناتان وال، ۱۳۸۴. *پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی*. ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده. شیراز. انتشارات نوید شیراز.
۱۲. تشکر، زهرا؛ علی بابایی، یحیی. بهار ۱۳۷۸. «وضعیت تحقیقات اجتماعی خانواده و ازدواج در ایران». در: *وضعیت تحقیقات فرهنگی اجتماعی در ایران*. منوچهر محسنی و مسعود کوثری. تهران. نشر رسشن. صص ۷۱-۳۳.
۱۳. تهرانیان، مجید. ۱۳۸۰. *جهانی شدن (چالش‌ها و ناامنی‌ها)*. تهران. راهبرد.
۱۴. جعفری، احمد؛ کرم، صمیمی‌نیا. ۱۳۸۵. *جهانی شدن، شاخص‌ها و جایگاه اقتصاد ایران*. تهران. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۵. حائر شیرازی، محی الدین. ۱۳۷۰. *بحثی درباره جامعه‌شناسی اسلامی*. شیراز. انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۶. حسین‌زاده و نواح و مومبینی، علی حسین و عبدالرضا و محمدعلی. ۱۳۹۲. «بررسی ناسازگاری فرهنگی علوم انسانی جدید و ساختارهای اجتماعی در جامعه ایران». *فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*. شماره ۴.
۱۷. حسینیان، محمدرضا. ۱۳۸۳. *علل ناکارآمدی نهادهای علمی کشور*. قم. دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم.

۱۸. خلیلی، اسماعیل. ۱۳۸۸. علوم انسانی در ایران، در درآمدی بر علوم انسانی در ایران. تهران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۹. خوش اندام، بهزاد. ۱۳۸۷. رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران. تهران. مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۳۷۳. درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۲): مبانی جامعه‌شناسی اسلامی. تهران. سمت.
۲۱. رجایی، فرهنگ. بهار ۱۳۷۲. «میزگرد بررسی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران». دانشگاه انقلاب. دوره جدید شماره ۹۷: ۲۰.
۲۲. ریتزر، جورج. ۱۳۷۴. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه هادی جلیلی. تهران. نشر نی.
۲۳. سجادپور، محمدکاظم. ۱۳۸۱. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۴. سروش، عبدالکریم. پاییز ۱۳۷۶. «نکاتی چند درمورد تحقیقات علوم اجتماعی در ایران». نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران. مجموعه مقالات شماره ۱۲: ۱۱.
۲۵. شریعتی، سارا. بهار ۱۳۸۸. «یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟». مطالعات اجتماعی ایران. شماره ۱: ۲۱.
۲۶. شورچی، حافظ. ۱۳۸۶. جهانی شدن غرب و ایران. تهران. اختر.
۲۷. طباطبایی، جواد. ۱۳۷۹. ابن خلدون و علوم اجتماعی. تهران. طرح نو.
۲۸. عبداللهی، محمد. پاییز ۱۳۷۵. «جامعه‌شناسی در ایران». رهیافت. شماره ۱۳: ۷.
۲۹. ——— پاییز ۱۳۷۶. «روش‌شناسی در تحقیقات اجتماعی». نامه انجمن‌شناسی در ایران، مجموعه مقالات شماره ۲: ۷.
۳۰. عبدی، عباس؛ گودرزی، محسن. ۱۳۷۸. تحولات فرهنگی در ایران. تهران. سروش.
۳۱. عبدی، عباس. ۱۳۷۲. «جامعه‌شناسی تحقیقات اجتماعی در ایران». مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی. تهران. سمت.
۳۲. علیخانی، علی اکبر. ۱۳۸۳. نگاهی به پدیده گستالت نسل‌ها. تهران. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۳. قانعی‌راد، محمدامین. بهار ۱۳۸۱. «شیوه جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت». مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران. دوره چهارم. شماره ۳.
۳۴. ——— ۱۳۸۲. ناهزمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران. تهران. مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

۳۵. ———. ۱۳۸۳. «گفت‌وگوی پیش‌الگویی در جامعه‌شناسی ایران». انجمن جامعه‌شناسی ایران. دوره پنجم شماره ۱: ۳۵.
۳۶. ———. بهار ۱۳۸۵. «وضعیت اجتماع علمی در رشتۀ علوم اجتماعی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۷: ۲۹.
۳۷. ——— و جوکار، محمدامین و مریم. ۱۳۸۸. «علم اجتماعی مستقل / دگرواره و عینیت چندگانه». مطالعات اجتماعی ایران. شماره ۱: ۳۰.
۳۸. کچویان و کریمی، حسین و جلیل. پاییز ۱۳۸۵. «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران». رهیافت. شماره ۲۸: ۲۷.
۳۹. ———. ۱۳۷۳. «اقرار». کلمه. شماره ۱۲.
۴۰. گلچین، مسعود. ۱۳۸۳. مفهوم جامعه‌شناسی اسلامی در دین و علوم اجتماعی. قم. مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۴۱. گلوور و استرابریج و توکل، دیوید و شیلاف و محمد. ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی معرفت و علم. ترجمه شاپور بهیان و جمال محمدی، حامد حاجی حیدری، محمدرضا مهدی زاده، حسن ملک. تهران. سمت.
۴۲. لهسایی‌زاده، عبدالعلی. زمستان ۱۳۷۵. «موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران». رهیافت. شماره ۸: ۱۴.
۴۳. ——— پاییز ۱۳۷۶. «مشکلات آموزشی رشتۀ جامعه‌شناسی در ایران». نامه انجمن جامعه‌شناسی در ایران. مجموعه مقالات شماره ۱۹: ۲.
۴۴. لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ مهدی، علی اکبر. ۱۳۷۴. جامعه‌شناسی در ایران. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران. نشر توسعه.
۴۵. محمدی، منوچهر. ۱۳۶۶. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران. امیرکبیر.
۴۶. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. ۱۳۸۲. مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد. تهران. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۴۷. مؤمنی، فرشاد. ۱۳۸۸. «ایران و چالش‌های مواجهه با علم بومی و علم جهانی». مطالعات اجتماعی. شماره ۱: ۲۲.
۴۸. نصر، سید حسین. ۱۳۸۹. دین و نظم طبیعت. ترجمه انشاء الله رحمتی. تهران. نی.
۴۹. نواح و حسین زاده و مومبینی، عبدالرضا و علی حسین و محمدعلی. ۱۳۹۲. علم بومی و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی. فصلنامه رهیافت. شماره ۵۴.
۵۰. نیک‌گهر، عبدالحسین. بهار ۱۳۷۲. «میزگرد بررسی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران». دانشگاه انقلاب. دوره جدید شماره ۹۷: ۲۰.
۵۱. هودشتیان، عطا. ۱۳۸۱. جهانی شدن و ایران. تهران. چاپخشن.
۵۲. وبر، ماکس. ۱۳۷۳. اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا

- منوچهری کاشانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۲. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۸۰. ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. تهران. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۴. —————. ۱۳۸۲. ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. تهران. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۵. یوسف، نریمان. ۱۳۸۳. **شکاف بین نسل‌ها: بررسی نظری و تجربی**. تهران. پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
۵۶. یوناس، فریدریش. ۱۳۸۷. **تاریخ جامعه‌شناسی**. ترجمه عبدالرضا نواح. اهواز. رسشن.
57. Anderson, M. S., Ronning, E. A., Martinson, B. C., & De Vries, R. (2010). **Extending the Mertonian norms: Scientists' subscription to norms of research**. Journal of Higher Education.
58. Fuller, S. 2000. **Governance of Science**. Buckingham: Open University Press. p 25.
59. Gibbons, M., Nowotny, H., Limoges, C., Schwartzman, S., Scott, P., and Trow, M. 1994. **The new production of knowledge: The dynamics of science and research in contemporary societies**. London: Sage.
60. Gray, MEI. 2008. **Knowledge production in social work: The 'gold standard' of mode 2, Paper presented at the 34th Biannual Congress of the International Association of Schools of Social Work (IASSW) Transcending Global-Local Divides, Durban**. South Africa. 20-24th July 2008.
61. HELGA NOWOTNY, PETER SCOTT and MICHAEL GIBBONS. 2003. **'Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge**, Minerva 41: p 179–194, 2003. © 2003 Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.
62. Hessen, B. 1971. **The Social and Economic Roots of Newton's Principia**. New York, Howard Fertig.
63. Krishna, V.V. Waast R. and Gailard J. 2000. **The Changing Structure of Science Developing Countries, Science Technology a Society 5: 2(2000)**. New Delhi/ Thousand Oaks/ London Sage Publication.
64. Kuutti, Kari. 2007. **DESIGN RESEARCH, DISCIPLINES, AND NEW PRODUCTION OF KNOWLEDGE**. Proceedings of IASDR 2007: Emerging Trends, Hong Kong Polytechnic University. Hong Kong, November 12-15.
65. Marx, k. 1904. **A Contribution to the Critique of Political Economy**. Chicago.

66. Melissa S. "Anderson. Emily A. Ronning. Raymond De Vries. Brian C. Martinson. 2010". *The Journal of Higher Education*, Vol. 81, No. 3 (May/June 2010), Copyright © 2010 by The Ohio State University
67. Merton, R. K. 1973a. "**The Sociology of Science**". Chicago and London: University of Chicago Press, ed. With an introduction by N.W. Storer.
68. Merton, R.K. 1970. **Science, Technology and Society in Seventeenth-Century England**. New York: Howard Fertig. (Ph.D. dissertation completed in 1935; orig. pub. P 1938).
69. Mitroff, Ian I. 1974. "**Norms and Counter-Norms in a Select Group of the Apollo Moon Scientists: A Case Study of the Ambivalence of Scientists**", *American Sociological Review*, Volume 39, Issue4 (Aug.,1974). p 574-595
70. Mulkay M. J. 1991. **Sociology of Science: a Socio-logical Pilgrimage**. Open University Press.
71. Pester Dominique. 2000. **The Production of Knowledge Between Academies and Markets: a Historical Reading of The Book The New Production of Knowledge, Science, Technology a Society**. 5: 2, New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.
72. Ramasuban, R. 1977. **Towards a Relevant Sociology of Science for India** (in: *Perspectives in The Sociology of Science*. S. S. Blume (ed), John Wiley a Sons).
73. Rawetz j. R. 1971. **Scientific Knowledge and Its Social Peoblam**. London: Oxford University Press.
74. Rose, H. and S. Rose. 1969. **Science and Society**. Allen Lane: The Penguin Press.
75. _____ 1979. **The Political Economy of Science Ideology of/in The Natural Science**. The Macmillan Press LTD.
76. Salamon, J. J. 2000. **Recent Trends in Science and Technology Policy, Science, Technology a Society**. 5: 2 (2000) New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.
77. Sztompka, Piotr. 2007. **Trust in Science: Robert K. Merton's Inspiration**. *Journal of Classical Sociology*. 2007 7: 211, DOI: 10.1177/1468795X07078038.